

The Cycle of Reproduction of Conflicting Identities in the Middle East

Received: 2022/03/13 Accepted: 2022/05/16

————— Seddigheh Khorasani¹

The Middle East is the origin and confluence of conflicting identities, as a consequence of which crisis is reproduced in the region. The most significant problem in understanding the nature and continuity of crisis in the Middle East is the discovery of the process of reproduction of conflicting identities in this geographical region. In one form or another, conflicting identities in the Middle East give rise to a variety of crises, no solution to which has been offered yet. The main question of this research is how crisis is reproduced and perpetuated in the Middle East. A possible answer is that the main origin of crisis in the Middle East seems to be the existence of conflicting identities in the region, which reproduces conflicting identities and perpetuates crisis there. Part of identity conflict in the region has its roots in domestic elements such as historical experience, domestic variables that constitute conflicting identities such as Wahhabism, Al-Qaeda, ISIS, as well as the relation between governments and elites. Another part of such conflict is rooted in foreign factors such as colonialism and political Islam (at the level of the Islamic world), which lead to identity threats. On these criteria, the present article offers a formulation of the cycle of crisis in the Middle East in light of conflicting identities so that we can have an understanding of the nature of crisis and its perpetuation.

Keywords: identity, conflicting identities, crisis, Middle East, geopolitics of chaos.



—————
¹ PhD, International Relations, Islamic Azad University, Shahroud, Iran:
khorasani84@gmail.com.

چرخه بازتولید هویت‌های متعارض در خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۲۶

صدیقه خراسانی^۱

خاورمیانه محل پیدایش و تلاقی هویت‌های متعارض است که برآیند آن بازتولید بحران در این منطقه است. مهم‌ترین مسئله در فهم ماهیت و تداوم بحران در خاورمیانه، کشف فرایند بازتولید هویت‌های متعارض در این حوزه جغرافیایی است. هویت‌های متعارض در خاورمیانه همواره با بروز در صورت‌بندی‌های مختلف، منشأ بحران‌های گوناگونی می‌شوند که تاکنون برای عبور از آن راه‌حل مشخصی ارائه نشده‌است. پرسش اصلی این پژوهش بر چگونگی بازتولید بحران و دائمی‌شدن آن در خاورمیانه متمرکز است. در پاسخ احتمالی به سؤال فوق می‌توان گفت، به نظر می‌رسد که منشأ اصلی بحران در خاورمیانه وجود هویت‌های متعارض در این منطقه است که موجب بازتولید هویت‌های متعارض و تداوم بحران در آن می‌شود. بخشی از تعارضات هویتی این منطقه ریشه در عناصر داخلی‌ای نظیر تجربه تاریخی، متغیرهای داخلی سازنده هویت‌های متعارض به‌مانند وهابیت، القاعده و داعش و نیز رابطه دولت و نخبگان دارد؛ بخش دیگری نیز ریشه در عوامل خارجی‌ای نظیر استعمار، اسلام سیاسی (در سطح جهان اسلام) دارد که به تهدیدات هویتی می‌انجامد. براساس این شاخص‌ها، دستاورد مقاله حاضر ارائه یک صورت‌بندی از چرخه بازتولید بحران در خاورمیانه در پرتو هویت‌های متعارض است تا در امتداد آن بتوان فهمی از ماهیت بحران و درنهایت تداوم آن به‌دست آوریم.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویت‌های متعارض، بحران، خاورمیانه، ژئوپلیتیک آشوب.

چرخه بازتولید هویت‌های متعارض در خاورمیانه

۱. دکتری روابط بین‌الملل. دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (Khorasani84@gmail.com).

خاورمیانه با منازعه دائمی به تعبیر کوهن چونان کمر بند شکننده‌ای بی‌ثبات و رسوخ‌پذیر است. هرچند جلوه‌هایی از همکاری و دوستی در میان دولت‌های منطقه‌ای، به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران، قابل شناسایی است، ولی وجوه ستیزش‌های منطقه‌ای برتری قابل ملاحظه‌ای دارد که سطح تنش در آن را پیوسته بالا نگه می‌دارد؛ در این گسترش و تکرار تنش نه فقط بازیگران اصلی، بلکه بازیگرانی جدید و تأثیرگذار، با نیت‌ها و اهداف متفاوت، حضور دارند. این بازیگران فروملی و فراملی در رقابت و سهم‌خواهی، ضمن درگیری با دولت‌های وستفالی حاکم در کشورهای منطقه، با وارد کردن عناصر غیرمادی‌ای هم‌چون هویت در نبرد با رقیبان خود، متاتئوری‌های روابط بین‌الملل هم‌چون رئالیسم و نئورئالیسم را - که بر عوامل مادی تأکید دارند - نیز به چالش کشیده‌اند.



برجسته‌شدن هویت در کشمکش میان هویت‌های چندگانه رقیب در منطقه خاورمیانه سبب شده‌است تا بازیگران غیردولتی با گسترش انضمام‌طلبی، مسائلی چون دولت‌های ملی با مرزهای مشخص و وفاداری شهروندان به آن را مورد تردید قرار دهند. با رشد چنین تغییراتی و هم‌چنین تأکید متخصصان روابط بین‌الملل بر اهمیت و نقش هویت در خاورمیانه، اما سلطه رهیافت‌های مادی‌گرا و ساختارگرا مانعی جدی بر سر راه تبیین و توضیح پیچیدگی‌های به‌وجودآمده بود؛ لذا ایجاد نوعی تغییر بنیادین در شیوه‌های تحلیلی و نظری ضرورت یافت.

توانمندی و قدرت بسیج‌گری گروه‌ها و جنبش‌های هویتی خاورمیانه با ایجاد زمینه‌های تغییر در نگرش تحلیل‌گران و تحکیم نظریاتی چون سازه‌انگاری در برابر تئوری‌های فایده‌محور، نظم موجود منطقه‌ای - که ناشی از قدرت دولت‌های ملی بود - را نیز بر هم زده‌است. با این توضیح شاید پربیراه نباشد اگر عدم توافق و سازگاری میان دولت ملی و هویت را قابل توجه‌ترین معضل خاورمیانه برشماریم.

موضوع هویت و ریشه‌های آن در خاورمیانه - به‌عنوان بحثی اثرگذار و مهم - بسیار پردامنه و متفرق است که هیچ‌یک از گروه‌های مدعی هویتی موفق نشده‌است خوانش خویش از هویت را در مقابل سایر روایت‌های رقیب بر کرسی بنشانند؛ همین تشتت به اختلافات موجود نیز دامن زده‌است. برخی ریشه‌های هویت را در ملی‌گرایی و قومیت ثابت تاریخی جست‌وجو می‌کنند و عده‌ای آن را دستاورد مدرنیته و نوسازی می‌دانند؛ گروهی نیز هویت را بر ساخته نخبگان و ضدنخبگان در مبارزه و رقابت بر سر کسب قدرت

پی جویی می‌کنند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها دربردارنده همه مسئله رقابت نیست و هویت ثابت تاریخی‌ای وجود ندارد که مورد پذیرش کامل دولت‌های ملی و گروه‌های هویت‌جو باشد؛ هویت‌های رقیب با گفتمان و طرح در حوزه عمومی و سطوح روشنفکری و نخبگانی به آزمون گذاشته می‌شوند؛ هم‌چنین پذیرش هویت‌های خاص منوط به عوامل عینی‌ای مانند حافظه‌های مشترک تاریخی، مذهب رسمی، ارتباطات اجتماعی تسهیل شده از طریق یک زبان مشترک است (هینه‌بوش، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۹). با این توصیف در یک تعامل پیچیده شامل مجموعه عناصر عینی و آرمانی، هویت خاص توان غلبه و به حاشیه‌راندن سایر هویت‌های رقیب را کسب می‌کند.

همین مسائل سبب بازتولید هویت‌های متعارض و ایجاد چرخه معیوبی از هویت در خاورمیانه شده‌است که ناامنی و توالی منازعات بحران‌خیز منطقه و تبعات ناشی از آن را گسترش داده‌است. این که چه علل و عناصری سبب این توالی و چرخه بازتولید منازعات مکرر منطقه مهم خاورمیانه می‌شود، موضوع این مقاله است که به آن خواهیم پرداخت. سؤال اصلی مقاله این است که بازتولید بحران و دائمی شدن آن در خاورمیانه طی چه فرایندی ایجاد و تثبیت می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به وجود هویت‌های متعارض به‌عنوان منشأ اصلی بحران در خاورمیانه اشاره کرد که با بازتولید هویت‌های متعارض در این منطقه تداوم بحران را موجب می‌شود. به منظور تبیین این فرضیه، ابتدا بحثی در باب هویت و هویت‌یابی ارائه می‌شود؛ سپس در بخش دوم با اشاره به مبارزات هویتی، به تقابلات آن با دولت ملی خواهیم پرداخت؛ در بخش سوم به عناصر و متغیرهای بازتولیدکننده داخلی منازعه اشاره دارد و در نهایت عناصر مهم خارج از محیط خاورمیانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- چارچوب مفهومی: هویت، هویت‌یابی و اقبال به آن

پس از آن که ویلیام جیمز «هویت» را اولین بار در روانشناسی و به‌عنوان معادلی برای شخصیت به کار برد، نظریه‌پردازان دیگر حوزه‌های علمی نیز با استفاده از این اصطلاح، آن را در مطالعات جدید خویش مطرح‌نظر قرار دادند؛ هنری تاجفل هویت را پس از جورج هربرت مید و تبیین نظریه «هویت اجتماعی» اش بخشی از عضویت فرد به گروه وابسته به آن می‌داند که با پی‌بردن به نقاط اشتراک و افتراق خود در گروه، هویت فرد شکل می‌گیرد؛ از نگاه وی، عضویت در گروه امری ذهنی و نه عینی در شکل‌دهی به هویت



اجتماعی فرد است (مجیدی و عظیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۲).

تلاش‌های /ریکسون در تبیین مفهوم هویت و رابطه میان فرد و جامعه را می‌توان گام مهمی دانست که در تحلیل بحران‌های هویتی و تعارضات ناشی از آن در جوامع چنددسته قابل بررسی است. از منظر وی، بسیاری از واگرایی‌های اجتماعی از عدم نهادینگی فرآیند درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه (جامعه‌پذیری) نشأت می‌گیرد که می‌تواند به بحران هویت منجر گردد. در این پروسه فرد یا گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی فاقد جایگاه اجتماعی - سیاسی احساس بیگانگی و عدم تعلق به جامعه یا پذیرش اجتماعی دارند؛ اریکسون این دشواری‌ها در عدم توانایی جامعه مبنی بر نهادینه‌گی و درونی‌سازی سلسله‌ای از ارزش‌ها در میان همه شهروندان را به «بحران هویت» تعبیر می‌کند (هیوز، ۱۳۷۷، ص. ۳۶۷).

بشر در جستجوی هویت به دنبال معنابخشی به ایدئولوژی‌ها و هویت‌یابی از آن است. این هویت‌یابی می‌تواند متأثر از هر عصری در چارچوب مؤلفه‌هایی چون طبقه، کاست، قوم، مذهب و امت قرار گیرد. برجسته‌شدن عنصر دین در هویت‌یابی گروه‌ها در دوران معاصر به‌ویژه در خاورمیانه درحالی‌است که «ارنست رنان» در رساله معروف خود، ملت چیست؟، آن را یکی از عناصر ناکافی تشکیل ملت می‌داند. به نظر وی، دین و مذهب به‌عنوان امری فردی شده به وجدان خود افرادی بازمی‌گردد که از این گزاره بهره برده‌اند (احمدی و فاضلی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۰).

هویت نیز چونان دیگر مفاهیم اجتماعی تعاریف متعددی دارد؛ برخی آن را مرادف خودآگاهی می‌دانند، اما تفاوت ظریفی میان آن دو وجود دارد؛ چه‌بسا خودآگاهی به‌عنوان مقوله‌ای ذهنی چندان نسبتی با واقعیت نداشته باشد؛ اما هویت را به‌طور معمول با مقولات عینی‌ای چون قومیت، فرهنگ، نژاد، ملیت، جنس، مذهب و طبقه تعریف می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۹). کاستلز هویت را فرایند معناسازی براساس ویژگی‌های فرهنگی یا مجموعه مبهم و به‌هم‌پیوسته‌ای از خصایص فرهنگی تعریف می‌کند که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۲۲). هویت‌های ایدئولوژیک و سیاسی عمدتاً تحت تأثیر عوامل مذهب، قومیت و گرایش دولت‌های ملی معناسازی و شکل می‌گیرند؛ تقابلات این عوامل با یکدیگر نیز می‌تواند باعث بروز هویت‌های معارض و موازی گردد.

از جمله کاربردهای هویت، تعیین‌کنندگی منافع و اولویت‌های اقدام ما در برابر دیگر

بازیگران و مبتنی بر این است که چه کسی هستیم (Hopf, 2000, 175). هویت‌ها با تعریف ایده خاص خود مقاصد رهبران را تعیین می‌کنند. هویت‌های سلفی با ایده اسلام سیاسی - جهادی و ضدیت با دیگران تلاش می‌کنند رفتارهای خصمانه خویش را مشروعیت بخشند. نکته قابل توجه در مباحث هویتی آن است که هویت‌های سازگار با نگرش‌های ایجابی، امکان بیشتری در برقراری صلح و استفاده از ابزارهای دیپلماسی در مواجهات تعارضی دارند. درحالی‌که هویت‌هایی که با وجوه تقابلی و ازمنظری سلبی موجودیت خویش را تعریف کرده‌اند، استفاده از ابزار جنگ و تخاصم در نظر آنان اولویت بیشتری دارد.

در همین ارتباط بسیاری از گسل‌های مناقشه در منطقه خاورمیانه را می‌توان در چارچوب مؤلفه‌های هویتی و گسست‌های اجتماعی تعریف کرد که به تعمیق اختلافات و بسیج سیاسی گروه‌های قومیتی - مذهبی متعدد انجامیده است. درهم‌تنیدگی مرزهای هویتی خاورمیانه و پراکندگی گروه‌های قومی - مذهبی تجزیه‌شده از یک سو به تهدیدات سرزمینی و گسستگی اجتماعی منتهی می‌گردد و از سوی دیگر هرگونه برخورد و منازعه به سرعت بعد خارجی پیدا می‌کند (حق‌پناه، ۱۳۹۰، ص. ۹۲). دولت‌های رقیب نیز به سودای افزایش قدرت خویش و یا به مثابه اهرم فشاری بر رقبای خود، به حمایت از این گروه‌ها مبادرت می‌ورزند. این سوگیری‌ها با اهداف و نیات متفاوت و متعارض، به گسترش و تداوم تهدیدها و بعضاً تبدیل آن‌ها به بحران منتهی می‌گردد.

به‌طور کلی پی‌جویی‌های هویتی پاسخی است به نیاز بشر در گستره تاریخ که همواره تعریف خود^۱ را در برابر دیگری^۲ اراده می‌کند و با این تمایزبخشی و بازتعریف هویتی یک پارچه برای گروهی هم‌چون خود، از انگاره‌ها، مکاتب فکری، ایدئولوژی‌ها و عناصر متفاوت دیگری چون نژاد، مذهب و ملیت بهره می‌جوید. گرچه این موارد بر تأثیر مؤلفه‌های داخلی در شکل‌گیری هویت تأکید می‌کند، اما نباید از نقش عوامل بین‌المللی در ساخت مسائل هویتی متعارض و یا تحکیم عناصر هویت‌بخش غفلت نمود. درواقع این نیروهای اجتماعی هستند که هویت و مرزهای پیرامونی آن را شکل می‌دهند. در یک جمع‌بندی عدم نهادینه‌شدن ارزش‌ها و هنجارها در میان گروه‌های متفاوت

1. Self
2. Other



نژادی - مذهبی یک جامعه می‌تواند به بیگانگی و عدم تعلق خاطر این گروه‌ها بینجامد؛ به دنبال آن، از آن جایی که این گروه‌ها به طور معمول پایگاه اجتماعی و جایگاه سیاسی قابل توجهی ندارند، با تعریف خود در برابر دیگری حکومت یا جامعه به نیروهای اجتماعی دگرخواه، جدایی طلب و یا برهم‌زننده نظم موجود تبدیل می‌شوند که بر مدار تأکید بر تعارضات و حفظ میراث و ایدئولوژی خویش جمع می‌گردند. نکته قابل توجه آن که تمایل اکثر گروه‌های هویتی به مبارزه و خشونت برای رسیدن به حقوق، اثبات و یا سهم‌خواهی خویش است و تنها گروه‌های اندکی استیفای حقوق و یا مطالبات خود را از طرق مدنی، ایجابی و دموکراتیک پی‌جویی می‌کنند که همین امر علل چرخه بحران‌های هویتی و تعارضات ناشی از آن را برجسته‌تر می‌نماید.

۳- مبارزات هویتی و تقابلات هویتی در برابر دولت‌های ملی

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی هویت رکن اصلی اعتراض‌های جمعی و مبارزه‌های سیاسی بود. عمده این تقابل در برابر قدرت‌های حاکمی بود که جنبش‌های اجتماعی جدید را به رسمیت نمی‌شناختند و یا چنان نقش تأثیرگذاری برای آن‌ها قائل نبودند که توانایی ایجاد تغییر داشته باشد؛ این جنبش‌ها پیرامون مسائلی چون حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های دینی - نژادی و رنگین‌پوستان شکل گرفته بود. سرخوردگی ناشی از به‌حاشیه رانده شدن، نادیده‌انگاشتن و محرومیت عامل تقویت آنان در رسیدن به متن بوده‌است. برخلاف تصور اولیه دولت‌ها، این جنبش‌ها نقش فوق‌العاده‌ای در تغییرات اجتماعی جوامع و حتی مرادفات بین‌المللی داشته‌اند. این امر موجب شده‌است که تحلیل‌گران عرصه اجتماعی و بین‌المللی با عامل جدید و تأثیرگذاری به نام «سیاست هویت» روبرو شوند که طیف قابل توجهی از تحولات پس از جنگ سرد و حضور چشم‌گیر جنبش‌های سبز (زیست محیطی)، زنان، گروه‌های قومیتی - مذهبی را شامل می‌گردد.

با قوت گرفتن هویت‌های جمعی و کم‌رنگ شدن مرزهای هویتی و با افول نقش منحصربه‌فرد دولت‌های ملی شاهد گونه‌های نوینی از برخوردهای منازعه‌آمیز مبتنی بر سیاست هویت هستیم که بر ساختارها و نهادهای بین‌المللی تأثیرگذار هستند. در این حالت کنشگران هویتی را نمی‌توان تنها با نشانه‌های مادی مورد شناسایی قرار داد، بلکه مجموعه‌ای از انگاره‌ها، رویه‌ها و تعاملات در شناخت آنان دخیل هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص. ۱۰).

درواقع پایان جنگ سرد و تغییر و تحولات ساختاری ناشی از آن، کنشگران جدید نظام

بین‌الملل با نشانه‌های هویتی به‌عنوان محور اصلی کنش‌های رقابتی پدیدار شدند. این شکل‌بندی نوین را می‌توان در چارچوب مؤلفه‌هایی چون گسترش خودآگاهی در میان ملت‌ها و اقوام متعددی بازشناسی کرد که بر تحولات ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای اثرگذار بودند. به‌دنبال رشد فزایندهٔ هویت‌های جدید، سهم‌خواهی و مشارکت‌جویی آنان در قدرت و نیز به رسمیت شناخته‌شدن آنان در جغرافیای فرهنگی و سیاسی قابل‌توجه است؛ هرچند این سهم‌خواهی الزاماً از مسیر دموکراتیک و قانونی عبور نمی‌کرد و در بیشتر مواقع با تهدید و ناامنی و به چالش کشیدن دولت‌های ملی و بازیگران منطقه‌ای و جهانی همراه بود.

کنترل نیروهای اجتماعی و کنش‌های هویتی از جمله اقداماتی است که بازیگرانی هم‌چون آمریکا، به‌عنوان بازیگر جهانی و عربستان سعودی، به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای در پی آن بودند؛ رقبای منطقه‌ای و جهانی آمریکا و عربستان نیز با حمایت از گروه‌ها و یا دولت‌های رقیب سعی در اعمال کنش و مداخله در ژئوپلیتیک آشوب‌خاورمیانه داشته‌اند. این تقابلات با تأثیرگذاری بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه و دسته‌بندی‌های سیاسی - امنیتی آن، باعث ایجاد توازن میان رادیکالیسم و گروه‌های هویتی گردیده‌است، گرچه ثمره آن را می‌توان در گسترش جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای و استمرار بحران منطقه‌ای دید.

به‌طور کلی بیشترین شکاف گروه‌های هویتی در مواجهه با نهاد دولت ابراز می‌گردد. دولت‌های ملی در خاورمیانه پدیده‌های تحمیلی و نوینی هستند که در فاصله میان دو جنگ جهانی و پس از قرارداد سایکس - پیکو^۱ با حمایت‌های دو کشور استعماری انگلیس و فرانسه ظهور کردند. طبیعتاً ساخت آمرانه دولت‌هایی این‌چنینی، دستوری و از بالا به پایین، نمی‌توانست به‌مانند مدل‌های مشابه اروپایی، وجه دیگر دولت‌سازی یعنی ملت‌سازی را با خود همراه کند؛ در نتیجه خاورمیانه با حجم وسیعی از تنوع فرهنگی، قومیتی و مذهبی، زمان و اهتمام کافی برای ایجاد ملت‌سازی یک‌پارچه و همسو نداشته و این ناهماهنگی بستر تعارض، تبعیض و برخورد میان این گروه‌ها گردیده‌است.

بنابراین خاورمیانه در فرایند گذار از سنت به مدرنیته با چالش‌های متعددی مواجه گردید. این فرایند که از اواسط قرن بیستم و موج استقلال‌خواهی این کشورها آغاز شده



بود با دوگانه‌های حل نشده‌ای چون نسبت قوانین مدرن و قوانین اسلامی، مسئله حجاب، شیوه حکمرانی، اقلیت‌های دینی و مذهبی و چگونگی تعامل با غرب مواجه شد که به دوگانه دولت و ملت انجامید. یعنی درحالی که حاکمیت ملی اهتمام خاصی به دنباله‌روی از الگوهای دولت‌سازی غربی داشت، نتوانست به‌مانند آن‌ها در ساخت دولتی یک‌پارچه موفق گردد که متشکل از تمامی هویت‌های موجود و متناسب با سطوح توانمندی آنان باشد؛ بلکه با توزیع ناعادلانه فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز با برتری‌بخشیدن به یکی از هویت‌های موجود در جامعه نسبت به سایرین، موجب تحکیم چنددستگی و افتراق جامعه موزاییکی گردید که در درازمدت به بحران توزیع در سطح ملی (یکی از مهم‌ترین بحران‌های کشورهای در حال توسعه) انجامید.

به‌طور کلی با فراگیر شدن «سیاست هویت» و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ضمن گسترش سطح تعارضات، شاهد کاهش نقش مؤثر دولت‌های ملی در داخل کشورها و نیز در نظام بین‌الملل هستیم. کنشگران جدید (گروه‌های هویتی) بنای ماهیت خویش را با مؤلفه‌های غیرمادی‌ای چون خودآگاهی ملی - قومی و نشانگان هویتی در بستر تحولات ژئوپلیتیک نظام جدید بین‌الملل و محور کنشگری خویش را بر به رسمیت شناختن جغرافیای فرهنگی - سیاسی تعریف کرده‌اند.

درمقابل این هویت‌جویان جدید، دولت‌های ملی و بازیگران بزرگ نظام بین‌الملل با رد این هم‌اوردطلبی کنشگران نوین و عدم به رسمیت شناختن آنان، بر تعمیق و گسترش این گسل هویتی افزوده‌اند؛ حمایت یا سرکوب این گروه‌ها توسط ایشان را می‌توان در چارچوب منافع آنان و نه مطالبات گروه‌های هویتی ارزیابی نمود، به‌طوری‌که روابط دولت‌های ملی و قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده مدل سرکوب/ حمایت اتخاذ شده‌است. همچنین گروه‌های هویتی نیز در مواجهه با این دوگانگی‌ها و هم به سبب منافع پیداوپنهان و ایدئولوژی‌های خاص خود، بعضاً به گروه‌های متعارض و تروریستی‌ای تبدیل شده‌اند که بستر چانه‌زنی دولت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ بر سر منافع و دسته‌بندی‌های سیاسی - بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

۴- هویت‌گرایی و بازتولید منازعه در خاورمیانه

مانوئل کاستلز در مطالعات اجتماعی و راهبردی خود به این موضوع اشاره دارد که در سال‌های بعد از جنگ سرد به موازات «هویت برنامه‌دار» و «هویت مشروعیت‌بخش»، زمینه برای شکل‌گیری «هویت مقاومت» به‌وجود آمد. واقعیت آن است که علاوه بر هویت



مقاومت می‌توان نشانه‌هایی از ظهور و بازتولید «هویت رقابت» و «هویت منازعه» را نیز در خاورمیانه مشاهده نمود. تظاهر مقاومت‌های سیاسی و امنیتی در چارچوب «قدرت هویت» و «هویت مقاومت» قابل ارزیابی است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۱۷).

درواقع هویت رقابت را می‌توان شکل جدیدی از رقابت‌های سیاسی و راهبردی خاورمیانه دانست. رقابت در کشورهای جهان غرب براساس «منافع ملی» شکل می‌گیرد. درحالی‌که رقابت در کشورهای خاورمیانه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، براساس نشانه‌هایی از هویت‌گرایی بازتولید شده‌است. بستر شکل‌گیری مقاومت و گروه‌های هویتی مبتنی بر مبارزه و تخصص را ساختار نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد. هویت مقاومت درحالی‌که خود را در چارچوب موازی و درمقابل هویت‌های موجود در نظام بین‌الملل بازتعریف می‌کند که در ساختار داخلی دولت خویش معمولاً به رسمیت شناخته نشده و یا نقشی هم‌سنگ با مطالبات هویتی و خواسته‌های گروه موردنظر نداشته‌است.

به‌طور معمول اکثر گروه‌هایی که با هویت مقاومت بازشناسی می‌شوند، در چارچوب مناسبات سیاسی - اجتماعی داخلی و یا در معادلات نظام بین‌الملل قادر به ایفای نقش نبوده‌اند؛ این مقاومت و تلاش آنان در معرفی خود، که بیشتر با نشانه‌های تعارضی و منازعاتی و نه فعالیت‌های مدنی بروز می‌یابد، اعتراض به این نادیده‌انگاری می‌باشد؛ هدف هویت‌های منازعه‌جو تغییر ساختار در نگاه کلان و تغییر جایگاه خود در بستر مناسبات داخلی و بین‌المللی است.

بنابراین نادیده‌انگاری گروه‌های هویت منازعه می‌تواند زمینه‌های رادیکال‌شدن برخورد‌های توده‌ای و گسترش جنگ داخلی را فراهم آورد. درمقابل حکومت‌ها نیز، در چنین وضعیتی، برای تحکیم ساختارهای سیاسی خویش به سمت دیکتاتوری حداکثری و اقتدارگرایانه، گسترش سیاست‌های پوپولیستی جهت افزایش مقبولیت متمایل می‌گردند (Anholt, 2007, 135-145).

تجارب تاریخی منطقه خاورمیانه حاکی از آن است که با رشد اقتدارگرایی حکومت‌ها و گسترش تقابلات هویت‌های مقاومت و منازعه‌جو، آشوب و بی‌ثباتی سیاسی افزایش خواهد یافت که بعضاً با تأثیر بر قطب‌بندی منطقه‌ای، به توالی بحران منتهی می‌گردد؛ بحران سوریه نمونه‌ای روشن از این فرایند است.

یکی از نشانه‌های بارز هویت‌گرایی در خاورمیانه بازتولید جریان سلفی است. خاورمیانه زیست‌گاه گروه‌ها و مذاهب متعدد اسلامی با گرایش‌های متنوع است؛ در این میان برخی



معتقدند که نزدیک‌ترین قرائت اسلامی به شیوه زندگی پیامبر را دارند؛ لذا با رد دیگر نحله‌های اسلامی متعارض دیگران می‌شوند. با وجود این نمی‌توان آنان را سلفی خواند؛ زیرا سلفی اصطلاحی است که تنها جنبش‌های وهابی‌ای را شامل می‌شود که دیدگاهی روایی و نقلی از مبانی اسلامی دارند و هرگونه استمرار عقلی و برهانی را نفی می‌کنند.

تلاش‌های محمد عبده و طرفدارانش را می‌توان در زمره نخستین تلاش‌های سلفی‌گری دسته‌بندی نمود. پس از اشغال مصر توسط انگلستان، مردم مصر به دو گروه طرفدار غرب و طرفدار اسلام تقسیم شدند. در این دوره بازگشت به سلف و اسلام ناب در میان مردم تبلیغ شد تا با زدودن ساحت دین از خرافات و بدعت‌ها، بتوانند از کارآمدی‌های دینی در سروسامان‌دهی به اوضاع مسلمانان و جامعه اسلامی و سیستم‌سازی نوین بیشترین استفاده را ببرند. میان سلفی‌گری منتسب به محمد عبده و سلفی وهابیت نمی‌توان سنخیت چندانی یافت و از حیث روش، هدف و رویکرد کاملاً متمایز هستند (مسجدجامعی، ۱۳۸۰، صص. ۱۵-۱۹). ویژگی‌های شخصیتی محمد عبده و آشنایی وی با فرهنگ غربی و سیر مطالعاتی وی در حوزه مباحث دینی، سبب اصلی این تمایزات است (فقیهی، ۱۳۵۲، ص. ۱۱۴).

امروزه جریان‌های هویتی سلفی خاورمیانه را می‌توان با سازمان‌های تروریستی‌ای چون القاعده و داعش بازشناخت. این گروه‌ها قرابت و تأثیرپذیری اندیشه‌های زیادی به تفکر سیاسی - اعتقادی وهابیت دارند به گونه‌ای که برخی آنان را در یک گروه فکری - سیاسی قرار می‌دهند. نگاهی به پیشینه و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های سلفی این قرابت را برجسته‌تر می‌نماید، اما نمی‌توان به این‌همانی آنان رسید. برای روشن‌تر شدن شباهت و تفاوت‌های آنان به بررسی هریک از نمایندگان سلفیه جهادی در خاورمیانه می‌پردازیم.

۴-۱) وهابیت

پس از آن که عبدالعزیز السعود در سال ۱۹۲۴ موفق به یک‌پارچه‌سازی شبه‌جزیره عربستان - از حجاز تا دریای سرخ - شد، بریتانیا نیز در سال ۱۹۲۷ پادشاهی وی را به رسمیت شناخت. ویژگی‌های خاص وهابیت سلفی سبب تمایز آنان از دیگر سلفی‌های حاضر در میان اهل سنت شده‌است. اهم این خصایص را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- رجعت به شیوه سلف صالح و صحابه پیامبر و مقابله با شیوع شرک و خرافه در

آموزه‌های اسلامی؛

- ابراز مخالفت سرسختانه با هرگونه تلاش عقلی و استدلالی و جریان‌های فلسفی، عرفانی که به تأویل و تفسیر قرآن پرداخته‌اند. وهابیت سلفی با بدعت خواندن تمامی این تلاش‌های نوآورانه، آن را عنصر تحمیلی‌ای می‌دانند که خارج از ماهیت اسلام بر آن وارد شده‌است؛

- بسنده کردن به برداشت‌های ظاهری و سطحی از آیات قرآنی و رد هرگونه تفسیر و ژرف‌نگری از تعالیم دینی و تطبیق آن با شرایط و مقتضیات زمانی (موثقی، ۱۳۸۹، صص. ۱۹۱-۱۹۹)؛

- عدم التزام به دنباله‌روی از مذاهب اهل سنت؛ پایبندی به میراث جوامع اسلامی که تنها تا قرن سوم قدمت دارند و رد هرچه پس از آن با عناوینی چون خرافه، بدعت و حرمت؛

- جنبش وهابیت به وحدت و استقلال‌طلبی اعراب حجاز و نجد درمقابل امپراتوری عثمانی در قرن ۱۸ انجامید. برخی نویسندگان عرب معاصر متأثر از آموزه‌های «رشید رضا» بر این باورند که اعراب شکل‌گیری فلسفه و اندیشه‌های صوفیانه را بدعت‌هایی تحت تأثیر مباشرت با ایران، یونان و عثمانی‌ها بر حوزه فکری خویش می‌دانند؛ لذا تهذیب دین از آثار فکری غیرعربی را با این جنبش شروع کردند. به عقیده همیلتون گیب، محمدبن عبدالوهاب به دنبال تشکیل نوعی حکومت دینی با مباشرت فقهی بود که بتواند دین و سیاست را مدغم کند. تشکیل حکومت عربستان سعودی فرصتی برای رسیدن به این آرزو برای شیخ و فرزندانش فراهم آورد (موثقی، ۱۳۸۹، صص. ۱۷۱-۱۷۳).

به‌طور کلی وهابیت سلفی نقطه تقابلی شیعه و ایران شیعی است. وهابیت با بازنمایی خود تحت هویت قومی - عربی درصدد قدرت‌یابی هرچه بیشتر در جهان اسلام و کنترل آن است. گسترش گروه‌های خشن و شبه‌نظامی در منطقه هم‌چون داعش و القاعده را می‌توان تحت تأثیر آموزه‌های وهابی و تأکید فراوان آنان بر «جهادگرایی» تحلیل کرد.

۲-۴) القاعده و اندیشه خشونت

شوروی با اشغال افغانستان در دهه ۸۰ میلادی زمینه‌های ظهور القاعده را درحالی فراهم آورد که خاورمیانه ملتهب از ناکامی‌ها در برابر اسرائیل و سرخورده از نهضت‌های ملی‌گرایانه و پان‌عربیسم بود؛ دراین میان افکار عمومی جهان اسلام نیز متمایل به صف‌آرایی درمقابل این هجمه‌ها بود. جنبش‌های بنیادگرایی در جهان اسلام و تشکیل



جبهه مجاهدان افغان در افغانستان واکنشی در برابر این تحولات بود که با اشغال گران روس مبارزه می کرد. با خروج شوروی از افغانستان، عبدالله عزام، از رهبران اصلی مجاهدان، اعلام کرد که ارتش خویش را به منظور تشکیل امت اسلامی و فتح کشورهای اسلامی حفظ خواهد کرد.

با اعلام ایدئولوژی القاعده در سال ۱۹۹۸ یک جبهه اسلامی جهانی با خوانش سلفی - جهادی پدیدار گشت که هدف اصلی خود را جهاد علیه آمریکا به عنوان حامی اصلی حاکمان مستبد عربی و پس از آن اسرائیل اعلام کرده بود؛ این درحالی است که شاخه عراقی القاعده بیشتر جنبه ضدشعیبی داشت. گروه القاعده افغانستان سازمانی نظامی و افراطی بود که توسط اسامه بن لادن پس از پایان جنگ سرد در دهه ۹۰ میلادی به وجود آمد. سیطره اهداف مبارزاتی آن ها تنها شامل دولت های ملی نمی شد، بلکه با عضوگیری های فراقومیتی و فرامحلی و اتخاذ ساختاری چندملیتی، درصدد پایان دهی به همه مظاهر تمدنی غربی و غیر غربی ای بودند که در جهان گسترش یافته بود. این گروه با برجسته سازی وجود یک دشمن، به تداوم حضور و اقدامات خود مشروعیت بخشیده است (نجف زاد، ۱۳۹۳، صص. ۳-۸).

کشته شدن بن لادن سال ها پس از حمله امریکایی ها به افغانستان، به انشعابات گسترده این سازمان در کشورهای مختلف خاورمیانه و دیگر نقاط دنیا انجامید. پس از اشغال عراق، بخش هایی از نیروهای القاعده افغانستان به فرماندهی ابومصعب الزرقاوی با رفتن به عراق در سال ۲۰۰۳، سازمان «التوحید و الجهاد» را تأسیس کردند. الزرقاوی مسئول بسیاری از حملات تروریستی ضد مردمی بود که در شهرهای مقدس عراق رخ داد. خشونت های بی حساب زرقاوی حتی از سوی القاعده افغانستان نیز نکوهش شد و بستر بسیاری از رفتارهای رادیکال بعدی را فراهم آورد. این گروهک و شعبات دیگر آن در مناطق غربی ایران، تحت فرماندهی القاعده و اوامر بن لادن و ایمن الظواهری بودند (سیفی، ۱۳۹۷، صص. ۵۳-۵۴). الزرقاوی با هوشیاری موفق شد بسیاری از طردشدگان حزب بعث عراق را که در خلال بعثی زدایی به حاشیه رانده شده بودند، با خود همراه نماید؛ با کشته شدن الزرقاوی، جانشینان وی با ادامه راهبرد اجتماع اسلامی یا همان خلافت بستر ایجاد داعش را فراهم آوردند.

۳-۴) داعش^۱ و خشونت سازمان یافته

شکل‌گیری گروهک داعش در عراق را می‌توان متأثر از سازمان القاعده عراق به رهبری ابومصعب الزرقاوی دانست. در سال ۲۰۰۴ گروه تکفیری «القاعده در سرزمین بین‌النهرین» ایجاد شد که چندان دوام نیاورد. با کشته‌شدن ابومصعب الزرقاوی در سال ۲۰۰۶، توسط نیروهای اطلاعاتی - نظامی عراق و امریکا، ابویوب المصری جایگزین وی شد؛ مدتی پس از کشته‌شدن المصری، ابوبکر البغدادی در سال ۲۰۱۰ با جدایی از القاعده عراق، مقدمات شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و سوریه را با همراهی «شورای مجاهدین» و «جندالصحابه» فراهم آورد (Austin, 2014).

بدین ترتیب دولت اسلامی عراق و شام (داعش) متشکل از دو سازمان تکفیری دولت اسلامی عراق و جبهه النصره، در ۱۰ آوریل ۲۰۱۱ در سوریه اعلام موجودیت کرد. این سازمان دارای دو رهبر جداگانه یعنی ابوبکر البغدادی، به‌عنوان رئیس بخش دولت اسلامی عراق و محمد الجولانی، رئیس جبهه النصره بود. این سازمان علیه دولت سوریه اقدامات مشترک تروریستی بسیار زیادی انجام داد و رهبری جبهه مخالفان بشاراسد را از دست ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مخالف خارج کرد (Tamimi, 2014, 20-21). البغدادی در آوریل ۲۰۱۳ با شعار و پرچم رسمی، داعش را به جهانیان معرفی کرد. وی ضمن اعلام رسمی ادغام جبهه النصره و داعش، آن را شاخه بین‌النهرین سازمان القاعده معرفی کرد که با رهبری وی و جبهه النصره به فرماندهی ابومحمد الجولانی در حال فعالیت‌های مجزای از یکدیگر بودند (Joscelyn, 2014).

همکاری و وابستگی به داعش از سوی الجولانی در حالی انکار می‌شد که هر دو گروه هم‌راستای نگرش و اقدامات اسامه بن لادن بودند. با گسترش سیطره و نفوذ البغدادی به بیرون از مرزهای عقیدتی داعش، شاهد مخالفت‌های رهبران القاعده با این گروه هستیم. در این دوره الظواهری طی پیامی ضمن ابراز تهدید و نگرانی نسبت به گسترش داعش، هرگونه همکاری با داعش را ممنوع اعلام کرد. داعش گروه تکفیری - هویتی موازی با سایر گروه‌های جهادی‌ای بود که در منطقه حضور داشتند و در بسیاری از موارد، مواضع متعارفی نسبت به یکدیگر اتخاذ می‌کردند (Mortada, 2014, 23). اشغال و پیشروی در برخی مناطق شمال سوریه و استان رقه از سوی داعش هم‌زمان با حمله به عراق و کنترل



استان‌های الرمادی و فلوجه بود.

به‌طور کلی گروه‌های تکفیری جهادی خاورمیانه با قرائت خاص عقیدتی و با اهداف متفاوت سیاسی و اجتماعی به‌وجود آمده‌اند؛ تکفیر دیگرانی که مثل آنان نمی‌اندیشیدند و خشونت فراوان نسبت به مخالفان از نقاط مشابه این گروه‌هاست؛ اما اهداف متفاوت و شیوه‌های عمل‌گرایانه متعارض این جریانات را می‌توان از نقاط برجسته تفاوت‌های گروه‌های جهادی برشمرد.

۵) نخبگان و بازتولید هویت رقابت

۵-۱) نخبگان و بازتولید رقابت سیاسی

نخبگان سیاسی رخدادهای سیاسی را از منظر کارهای فرهنگی خود مورد مذاقه قرار می‌دهند. بنابراین فهم انگاره‌های تشکلی نخبگانی هر جامعه و فضای بازتولید معانی سازنده این نگرش‌ها اهمیت فراوانی دارد. نکته قابل توجه آن است که در برساختگی انگاره‌های نظام معنایی نخبگانی، هم‌سازه‌های فکری و فرهنگی از یک‌طرف و هم‌ساخت‌های سیاسی - اجتماعی از طرف دیگر مؤثر می‌باشند.

نخبگان را می‌توان در زمره بازیگرانی دانست که نقش مؤثری در بازتولید رقابت سیاسی ایفا می‌کنند. بسیاری از نخبگان کشورهای خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد، «ایدئولوژی‌زده و رادیکالیزه» شده‌اند. چنین نخبگانی طبیعی است که نیروی اجتماعی را براساس رقابت‌های ساختاری پیش خواهند برد. هم‌چنین رقابت سیاسی می‌تواند نخبگان را براساس قالب‌های هویتی بازتولید نماید. نشانه‌های هویت رقابت تدریجاً زمینه منازعات سیاسی و ساختاری را فراهم آورده‌است. فؤاد ابراهیم به این موضوع اشاره دارد که در سال‌های بعد از جنگ سرد و تحولات متأثر از آن، تضادهای هویتی از شبه‌جزیره عربستان تا حوزه باب‌المنذب گسترش یافته‌است (ابراهیم و نصری، ۱۳۸۶، ص. ۶۳).

باید اذعان نمود که نخبگان کشورهای درحال توسعه نقش مؤثری در روند سیاست‌گذاری‌های کشورهای خویش دارند. روند توسعه سیاسی در اکثر کشورهای درحال توسعه تحت‌تأثیر نظام‌های اقتدارگرایی آن‌ها است. بحران‌های اجتماعی، جنگ‌های منطقه‌ای و فرایندهای معطوف به کنش نظام‌های سیاسی اقتدارگرا مانع شکل‌گیری روند همکاری‌جویانه بین نخبگان سیاسی می‌شود. نخبگانی که از تجربه محدودی در فرایند کنش سیاسی برخوردارند، در دوران بعد از تحولات سیاسی و اجتماعی با قرارگرفتن در



شرایط کنش شکننده، از «گزینه بازی پرخطر» استفاده می‌نمایند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳ الف، ص. ۲۴).

یکی از حلقه‌های مؤثر نخبگان، نخبگان سیاسی مستقر در هیئت حاکمه است. ایجاد بحران در ساختار قدرت، مناقشات سیاسی و تصاعد بحران را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. تجربه کشورهای مصر، لیبی و تونس نشان‌دهنده آن است که جابه‌جایی قدرت در زمان محدود و با شدت فراوان و همه‌جانبه بستری برای شکل‌گیری روندهای جدیدی از بحران و منازعه ایجاد می‌نماید. به‌عنوان مثال، تحولات موج دوم اعتراضات اجتماعی مصر علیه دولت محمد مرسی معطوف به تضادهایی در ساختار اجتماعی آن جامعه بود و در زمان کوتاهی با ایجاد زمینه بروز، به موج‌های تعارضات امنیتی و استراتژیکی مبدل گردیدند که با پی‌ریزی بنای جنگ مدنی و اعتراضات داخلی، به تغییرات بزرگی منتهی شدند (هنسن و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۲۲).

با شروع اعتراضات اجتماعی و گسترش تلاطمات سیاسی در کشورهای منطقه، احتمال وقوع جنگ داخلی افزایش یافت. در نتیجه چنین فرایندی انتظار وقوع دو عامل مهم محتمل می‌نمود: اولاً، ایجاد اختلاف بر سر جانشینی و یا جنگ قدرت بین نخبگان سیاسی، که در این صورت هریک از گروه‌های سیاسی تلاش دارد تا قدرت ساختاری جدید را به نفع خود تحت کنترل درآورد. ثانیاً، می‌توان شاهد شکل‌گیری نوعی انفعال، عدم یا کاهش اراده درمیان نخبگان سیاسی برای اعمال قدرت بود.

بدین ترتیب درگیری‌های آینده عمدتاً معطوف به نقش گروه‌های سیاسی و هویتی درون‌کشوری خواهد بود. گروه‌هایی که برای اعتبار، افتخار و یا اعاده‌ی قالب‌های هویتی به ایفای نقش سیاسی مبادرت می‌نمایند. چنین نیروهایی از اراده و کارآمدی لازم برای بسیج نیروهای اجتماعی برخوردار هستند. ادبیات سیاسی چنین نیروهایی درصدد اعاده‌ی حقوق اجتماعی از دست‌رفته است. از سوی دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که نیروهای سیاسی رقیب از ادبیات عدالت برای تشدید پیکارهای خویش استفاده می‌کنند (اسنایدر، ۱۳۸۴، ص. ۴۰۲). گزاره عدالت می‌تواند نقطه مشترک سایر گروه‌های ناراضی از وضعیت موجود باشد و آنان را در کنار یکدیگر قرار دهد.

نظریه‌پردازان امنیتی با رویکرد رئالیستی معتقدند که به‌هنگام عقب‌نشینی سرویس‌های





اطلاعاتی و نظامی، شدیدترین شکل فلج‌شدن نظام‌های سیاسی درگیر بحران رخ می‌دهد. بنابراین نیروهای نظامی تلاش می‌کنند تا از سازوکارهایی همانند سرکوب استفاده نمایند. نگرش دیگری اعتقاد دارد هرگونه انفعال در ساختار سیاسی برای سرکوب گروه‌های اجتماعی منجر به تصاعد بحران می‌شود (هنسن و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۵).

چنین فرایندی را می‌توان در مصر و سوریه ملاحظه کرد. هریک از دو کشور یادشده به این دلیل دچار بحران امنیتی شده‌اند که ساختار سیاسی فاقد سازوکارهای لازم برای کنترل و مدیریت بحران بوده‌است. زمانی که بحران‌های اجتماعی و امنیتی در قالب ناآرامی عمومی شکل می‌گیرد، هیئت حاکمه به جای مهار ناآرامی از طریق سرکوب یا رفرم، از گزینه‌های انفعالی بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر دولت مرسی نتوانست در برابر اعتراضات گروه‌های اجتماعی از گزینه سرکوب استفاده نماید و این گروه‌های سیاسی رقیب بودند که از انفعال نخبگان و هیئت حاکمه بیشترین سود را در تصاعد بحران و بر کرسی‌نشاندن مطالبه خویش بردند.

هم‌چنین دولت مرسی در وضعیت کنش انفعالی میان انتخاب گزینه ائتلاف با گروه‌های سکولار و یا سرکوب مخالفین قرار گرفت؛ درحالی که ارتش مصر بعد از کودتا مبادرت به سرکوب پرشدت نمود. بسیاری از تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه معتقدند که سرکوب ارتش منجر به مشروعیت‌زدایی از کنش نیروهای نظامی گردید. درمقابل عده‌ای دیگر می‌گویند که مشروعیت نیروی نظامی از این‌جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که می‌توانست زمینه‌های لازم برای ایجاد ثبات و تعادل سیاسی را فراهم آورد (Bassiouney, 2012, 35).

۲-۵) ناتوانی دولت در ایجاد تشکیلات نخبگانی

چنان‌چه کنشگری دولت‌ها متأثر از تبعیض‌های مختلف نژادی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و ... باشد، نارضایتی ناشی از بحران توزیع گسترش خواهد یافت. یکی از مهم‌ترین نهادهای اثرگذار در هر جامعه، جمعیت نخبگان آن هستند. نخبگان و روشنفکران این جامعه، نارضای و مخالف شرایط موجود و متأثر از برخوردهای قومی - مذهبی اعمال‌شده از سوی هیئت حاکمه هستند؛ از سوی دیگر مادامی که نخبگان اجتماعی و سیاسی محلی و ملی درگیر زدوبندهای جناحی و درصدد تحصیل عواید گروهی خود باشند، قرارداد اجتماعی و توان اجماع‌سازی دولت تحلیل می‌رود؛ درصورت وقوع چنین حالتی، شکست دولت امری محتوم و نزدیک می‌نماید. عدم پایبندی نخبگان به منافع ملی و روی‌گردانی

از وظیفه هویت‌گرایی و تحکیم زمینه‌های انسجام ملی در میان گروه‌های چندگانه داخلی در کنار تقویت فضای قومی و جناحی خود، فرصت بازیگری نخبگان در عرصه داخلی را در حالی سلب خواهد کرد که دولت غیردموکراتیک و اقتدارگرا توان ایجاد تشکیلات نخبگانی را ندارد و با اعمال سیاست‌های انقباضی فرصت هرگونه ابتکار عمل از نخبگان را نیز خواهد گرفت.

برای نمونه می‌توان ساختار دولت اسد در سوریه را مورد بازشناسی قرار داد. جناح‌سازی و ایجاد نخبگان جناحی و حمایت از آن‌ها در دوره زمامداری خانواده اسد اهمیت زیادی داشت. ایدئولوژی حزب بعث، فقدان گردش الیت‌های سیاسی و اجتماعی در نظام تک‌حزبی، حاکمیت ناکارآمد و فرقه‌گرایی از ویژگی‌های تاریخی سوریه در دوره پسااستقلال و خاندان اسد به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد است. در این دوره، موقعیت‌های رهبری تنها برای اقلیت علوی و وابستگان خاندان اسد فراهم بود. وقوع پی‌درپی کودتا را می‌توان نتیجه عدم موفقیت احزاب و نیروهای مخالفی چون اخوان المسلمین و سایر نخبگان دانست. آن‌ها برای اجرای اهداف خود و بهره‌مندی از توانمندی‌های نخبگانی در بهسازی ساختار مختل شده سیاسی توان لازم را نداشتند؛ بنابراین شرایط روی کار آمدن فرد نظامی اقتدارگرا با توانایی کنترل تمامی امور فراهم گردید (زارعان، ۱۳۹۴، ص. ۱۴).

خاندان علوی اسد برای بیش از چهار دهه، حاکمیت خود را براساس اتحاد ضعیفی با دروژی‌ها، مسیحیان و گاهی با گروه قومی کوچک‌تر، عمدتاً سنی سکولار، پایه‌گذاری کرده بودند (Lund, 2012, 9). بعضی محققان عقیده دارند که یکی از وجوه اعتراضی مخالفان سوری در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، تلاش اکثریت عرب سنی برای سرنگونی ائتلاف اقلیت‌ها بود (Carpenter, 2013, 2). ساختار ارتش سوریه مثال بارزی از سیاست‌های جناحی خاندان اسد می‌باشد؛ گرچه در بدنه ارتش سوریه سربازان و افسران سنی بیش از علوی‌ها بودند، اما فرماندهان علوی پست‌های کلیدی را در اختیار داشتند. هم‌چنین درحالی‌که قدرت نظامی در دمشق متمرکز و در انحصار علوی‌ها بود، افسران سنی در استان‌های دورافتاده مشغول خدمت بودند. این سیاست، با توجه به سابقه کودتاهای متعدد سوریه قبل از روی کار آمدن حافظ اسد، توانست ارتش و ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی این کشور را به نهادهای کارآمد ضد کودتا تبدیل کند و آن‌ها را به نظام سیاسی حاکم وفادار نگه دارد (زارعان، ۱۳۹۴، ص. ۱۶).

دولت اسد در ایجاد پایگاه نخبگانی متشکل از همه گروه‌های قومی و مذهبی ناموفق





بود و نتوانست با توزیع عادلانه مناصب حکومتی و جایگاه‌های نظامی، رضایت اقوام و جناح‌های متعدد خصوصاً سنی‌ها و کردهای سوری را جلب کند، لذا به هنگام اعتراضات مدنی، که بخشی از آن نتیجه بحران توزیع بود، بدون جایگاه میان نخبگان قومی و دینی، نتوانست از پتانسیل‌های رهبری آنان بر اقوام خویش در کاستن از شدت بحران بهره‌مند گردد.

۶- متغیرهای مؤثر محیط پیرامونی خاورمیانه: تشدیدکننده بحران

به‌طور مسلم داعش نه اولین گروه رادیکال مدعی خلافت اسلامی و نه قطعاً آخرین آن‌ها خواهد بود، ولی اعمال این گروه تأثیر زیادی بر افکار جهانی گذاشته‌است؛ به‌طوری‌که چرایی شکل‌گیری این گروه و رفتارهای افراطی آن‌ها، توجه بسیاری از پژوهش‌گران را جلب کرده‌است. در پاسخ به چرایی شکل‌گیری این پدیده رویکردهای مختلفی در محیط‌های علمی و دانشگاهی وجود دارد که هر یک به نوعی درصدد پاسخ‌گویی به آن هستند.

گروهی از پژوهش‌گران معتقدند وجود دولت‌های شکننده، که به‌درستی وظایف دولت ملی را انجام نمی‌دهند و همچنین خلأ قدرت در منطقه به‌دلیل عدم تمایل آمریکا به مداخله مستقیم و ایفای نقش هژمونیک، گروه‌های افراطی فرصت ظهور می‌یابند. از نظر این گروه، موج خیزش عربی در مقابل دولت‌های استبدادی نیز از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری داعش و گروه‌های مخالف محسوب می‌شود (یزدان‌فام، ۱۳۹۳، ص. ۱).

برخی دیگر از محققان نیز مهم‌ترین عامل سیاسی شکل‌گیری گروه‌های رادیکال و تکفیری را نبود خلافت اسلامی در جهان اهل سنت می‌دانند. از طرفی زمینه‌های فرهنگی چنین گروه‌هایی را به نفوذ فرهنگ غرب و گسترش تفکر اومانیسیم و سکولاریسم نسبت می‌دهند (فرمانیان، ۱۳۹۳، ص. ۲). از دیگر عوامل تأثیرگذار بر پیدایش داعش، برداشت نادرست عوام از دین، به‌عنوان پیاده‌نظام این افکار است (نثاری، ۱۳۹۳، ص. ۴۵). پژوهش‌گران علوم سیاسی نیز ریشه شکل‌گیری داعش را نتیجه تقابل سنت و مدرنیته می‌دانند و از طرفی به تئوری دیالکتیک یا بحران دوره‌ای هورکهایمر معتقدند؛ از نگاه هورکهایمر هرگاه جهان اسلام با بحران و مسئله‌ای جدی روبه‌رو شده‌است، تلاش خویش را به احیای اسلامی و زنده‌کردن مبانی فراموش‌شده دینی معطوف نموده‌است (مسعودنیا، ۱۳۹۱، ص. ۳۰).

نارضایتی برخی از ملت‌های خاورمیانه از مسائل و مشکلات داخلی و منطقه‌ای سبب

جذب و یا حمایت‌های آشکار و یا همدلی آن‌ها به گروه تروریستی داعش شد؛ برخی از علل و عواملی که به جذب و یا ایجاد سمپات نسبت به داعش و سایر گروه‌های رادیکال گردید را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۶-۱) استعمار و رادیکالیسم

در نظام جهانی کشورهای خاورمیانه به دلیل وجود منابع غنی نفت و گاز، همیشه مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی یا به عبارت دقیق‌تر کشورهای استعمارگر بوده‌اند. در واقع کشورهای خاورمیانه که از شمال افریقا تا جنوب غربی آسیا قرار گرفته‌اند، سابقه‌ای طولانی از استعمارزدگی ناشی از حضور بیگانگان دارند. این سابقه در منطقه خلیج فارس به ابتدای قرن شانزدهم می‌رسد (ساعی، ۱۳۹۱، ص. ۷۸).

در قرن بیستم با پیدایش نفت در منطقه، رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر تصاحب طلای سیاه شکل گرفت. همه تلاش‌ها در جهت نفوذ و سلطه بیشتر بر این کشورها بود. این اشتیاق کشورهای استعمارگر نه تنها در عرصه اقتصادی این کشورها و تبدیل آن‌ها به بازار مصرف کالاهای تولیدی، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی آن‌ها را نیز دچار تحولات ناخوشایندی کرد. مهم‌ترین میراث استعمار برای این کشورها تغییرات فرهنگی، روانی و اجتماعی‌ای بود که در آن‌ها اتفاق افتاده است؛ منظور شرایطی است که بر اثر تداوم سلطه قدرت‌های بیگانه برای ملت تحت سلطه به وجود می‌آید. خصایصی نظیر خودکمترینی قومی، فرهنگی و تلاش برای تقلید از بیگانگان، توطئه‌نگری، سلب مسئولیت از خود و انداختن همه مسئولیت‌ها به گردن بیگانگان، بدبینی و کینه‌توزی و غیره، نتیجه این شرایط است (همان. ص. ۸۸).

برای مقابله با این تأثیرات فرهنگی بود که نظریات پسااستعماری شکل گرفت و در واقع تلاش برای بیداری و نجات مردم از خودبیگانه این جوامع آغاز شد. کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای خاورمیانه فشار مضاعفی از حیث اعمال سلطه بر خود، تحمل می‌کردند. نظام‌های سیاسی این کشورها اگرچه خود تحت استیلای مستقیم و غیرمستقیم کشورهای استعمارگر بودند، ولی نسبت به ملت خود کاملاً مستبدانه رفتار می‌کردند؛ به طوری که شاهد خنثی‌سازی و سرکوب‌های گسترده تقاضاهای سیاسی و غیرسیاسی مدنی در بالاترین حد ممکن در این کشورها هستیم. لذا طبیعی است که با وجود چنین شرایطی مخالفت‌های سیاسی شکل رادیکال به خود بگیرند و گروه‌های افراطی فراوانی در چنین شرایطی به وجود بیایند و تبدیل به جریان‌های معارض شوند.





۲-۶) اسلام سیاسی به مثابه تنها راه نجات

منطقه خاورمیانه که پتانسیل بالایی برای شکل‌گیری گروه‌های رادیکال دارد، عملاً به عرصه خودنمایی گروه‌های رادیکال تبدیل شده‌است. این گروه‌ها عمدتاً ناراضیان از وضعیت موجود هستند که سرخورده از سایر ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های موجود هم‌چون ناسیونالیسم، به خوانش‌های افراطی و سلفی از دین متمایل گردیده‌اند.

نکته قابل توجه این است که هم‌زمان با مخالفت افراط‌گرایانه از سوی برخی مخالفین، اسلام هم درمقابل شکست سایر گفتمان‌های منطقه به تنها گفتمان سیاسی و فعال تبدیل شده‌است. هویت اسلامی و تعمیق آن در باورها و آیین زندگی جوامع خاورمیانه‌ای به مراتب بیش از عرب‌گرایی است. با شکست‌های پی‌درپی جهان عرب درمقابل اسرائیل، بحران هویتی درمیان مردمان این دیار شکل گرفت که تنها با بازگشت به سوی خدا و پیاده‌سازی احکام واقعی دین، می‌توان از گسستگی‌ها و ناکامی‌های اخیر در جهان اسلام عبور کرد.

از سوی دیگر گرایش به اسلام سیاسی واکنشی بر ضد فسادهای داخلی کشورهای مسلمان بود که نتیجه سال‌ها حاکمیت حاکمان فاسد و مستبد دست‌نشانده استعمارگران است. این حکومت‌گران به مدد ثروت‌های نفتی، با دیکتاتوری و فساد و ایجاد دولت‌های ناعادلانه موجب افزایش نارضایتی داخلی شده‌اند. فعالان اسلام‌گرا با بهره‌گیری از رواج اسلام درمیان توده‌ها آن را به ایدئولوژی سیاسی دربرابر رژیم‌های حاکم تبدیل کرده‌اند (هینه‌بوش، ۱۳۹۱، ص. ۲۷۳).

به این ترتیب در نتیجه استفاده ابزاری گروه‌های افراطی از دین، گفتمان اسلام به اسلام رادیکال تبدیل شد. از طرفی ضعف دولت‌ملت‌سازی در خاورمیانه موجب عدم شکل‌گیری اعتماد میان مردمان و حاکمان این منطقه شده‌است؛ لذا به محض بروز خلأ، گروه‌های افراطی به صحنه قدرت می‌آیند (Barret, 2014, 6). در میان این مخالفان، گروه‌های اسلامی رادیکال بیش از سایر گروه‌ها آمادگی انجام حرکت‌های قدرت‌طلبانه و مرکز‌گریز دارند (کسرابی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۶).

۳-۶) تهدیدات هویتی

بسیاری از سیاست‌های دولتی در کشورهای خاورمیانه به نادیده‌انگاری بخش‌هایی از هویت‌های قومی، مذهبی در این کشورها انجامید. این سیاست‌ها عمدتاً در جهت استحاله سایر هویت‌ها در هویت غالبی بود که حکومت مرکزی ترویج می‌کرد؛ در موارد اندکی نیز

با نادیده‌انگاری برخی گروه‌های قومیتی یا مذهبی (هم‌چون کردها در ترکیه و سوریه یا شیعیان در عربستان) از کمترین مواهب و حقوق طبیعی خویش نیز بی‌بهره بوده‌اند. هویت اجتماعی داعش هویت بنیادگرایانه‌ای در پاسخ به احساس تهدید هویت خود است. هویت درک مشترک افراد یک جامعه از الگوهای رفتاری معین است. گسترش کثرت‌گرایی و فروپاشی فراواقعیت‌های کلان که ناشی از فهم در بستر جهانی‌شدن است، منجر به عکس‌العمل برخی دیدگاه‌های مذهبی گردید که قابلیت انعطاف یا سازگاری کمتری دارند.

مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی بنیادگرایی سنی‌مذهب یا سلفی‌ها مبتنی بر ظاهرگرایی و اعتقاد بر سلف صالح است؛ لذا ضمن مقاومت در برابر کثرت، آن را به‌عنوان تهدید مذهبی علیه مبانی و اعتقادات خویش تلقی می‌کنند؛ بنابراین با روی آوردن به تقابل و رادیکالیسم در قالب تئوری‌های جهاد و جنگ مذهبی به مصاف غیرهم‌فکران خود می‌روند (حاتمی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۴).

درواقع می‌توان از داعش به‌عنوان یک هویت اجتماعی و نوعی بحران هویت نام برد که به‌صورت گروهکی تروریستی ظهور کرده‌است. سرخوردگی اجتماعی برخی از نظام سرمایه‌داری و تقلیل هویت انسان در بستر آموزه‌های مدرنیته در نقاط مختلف جهان سبب شد که با پیوستن به داعش در برابر دولت‌های غربی و منطقه‌ای قرار گیرند. زمینه‌های این وضعیت را می‌توان در بحران هویت اجتماعی ایجادشده ناشی از برداشت‌های اقتصادی و تقلیل انسان ارزیابی کرد (Kfir, 2015, 233-245).

به‌طور کلی تغییر مناسبات میان دولت‌ها نشان از کاهش نفوذ آن‌ها در عرصه بین‌المللی و حتی داخلی دارد، به‌گونه‌ای که امروزه دولت‌ها دیگر قدرت بلامنازع نیستند. کنترل اطلاعات در عمده موارد خارج از دسترس دولت‌هاست. گردش‌های مالی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به‌واسطه شرکت‌های بین‌المللی انجام می‌شود. گسترش گروه‌های غیردولتی تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری و خط‌مشی دولت‌ها دارد، به‌طوری‌که حتی کنترل تسلیحات از انحصار دولت‌ها خارج شده‌است؛ قاچاق اسلحه، انسان و مواد مخدر نگرانی‌های عظیمی برای دولت‌ها به‌وجود آورده‌است. لذا شکل‌گیری و توسعه سازمان‌های تروریستی و هویت‌طلب در منطقه خاورمیانه با حمایت‌های خارجی و تضعیف و کاهش قدرت دولت‌های منطقه‌ای است که سالیان متمادی با اقتدار و قدرت نظامی حکومت کرده‌اند. از این جهت، کاهش نفوذ دولتی



باعث رشد گروه‌های بنیادگرا و تروریستی در منطقه شده‌است که در چرخه هویتی خاورمیانه و تغییرات ناشی از آن نقش مهمی را ایفا کرده‌اند.

نتیجه

براساس یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد که بدون فهم عناصر و مؤلفه‌های بنیادین داخلی ارائه یک صورت‌بندی از ماهیت بحران و تداوم آن در خاورمیانه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ هم‌چنین تا زمانی که از میان عقاید مذهبی هویت‌های متعارض تولید می‌شود، نمی‌توان انتظار کنترل بحران‌ها را داشت. هنجارهای مذهبی درحالی‌به‌شکلی کاملاً سلبی تولید می‌شوند که قائل به حذف تمام دیگربودهای خود هستند و همراهی بخشی از جامعه به دلیل ضعف‌های جدی‌ای نظیر ناتوانی دولت‌ها، فقدان شبکه نخبگانی قوی به‌عنوان هدایت‌گران و پیش‌برندگان جامعه، موجب می‌شود که هویت‌های متعارض با خارج‌شدن از حالت بالقوه و ایده اولیه به ساحت فعلیت برسند. در این وضعیت، تداوم بحران بدین علت است که هویت‌های متعارض در ساخت قدرت مشارکت ندارند، بلکه در از بین بردن ساخت فعلی قدرت صرفاً حضور پیدا می‌کنند؛ نظیر رابطه وهابیت و آل سعود، که در اضمحلال ساخت قدرت پشین مشارکت داشتند، اما نتوانستند ایده‌ای ایجابی برای ساخت قدرت آینده ارائه نمایند و در نهایت حاکمیت به سیستمی قبیله‌ای در عربستان سعودی تنزل یافت. در سوریه و افغانستان نیز هر دو قدرت القاعده و داعش در تخریب سازوکار قدرت به‌مثابه کنشگری فعال و اثرگذار ظاهر شدند، اما فقدان ایده‌های ایجابی در اندیشه آنان را می‌توان سبب و علت عمده عدم مشارکت مشخص آنان در ساخت قدرت دانست. همین امر موجب می‌شود که به دلیل قرارنگرفتن در وضعیت حاکمیت سیاسی، در جستجوی ایجاد بحرانی جدید برای بازیابی نقش اصلی خود باشند که به برآیند و بازتولید مداوم و مستمر بحران در منطقه می‌انجامد. در این میان نقش محیط پیرامونی خاورمیانه نیز بسیار مؤثر است که می‌بایست اثرگذاری این متغیرها بر یکدیگر در این محیط رصد شود.

به دیگر بیان تعارض هویتی در خاورمیانه چرخه معیوبی است که ابتدا در داخل شکل می‌گیرد و سپس از بیرون تشدید می‌شود. بدین‌صورت که چرخه معیوب با در تعارض قراردادن نیروهای بیرونی، تنازع را تشدید می‌کند. در این وضعیت برای نیروهای بیرونی اساساً نوع معارضه و ماهیت آن ارزشی ماهوی ندارد، بلکه پدیده تعارض به‌دلیل کنترل‌گری اولویت می‌یابد؛ یعنی هر نوع تعارضی چه نشأت‌گرفته از اندیشه‌های



ناسیونالیستی و یا قومیتی، چه ناشی از اندیشه‌های سلفی مانند وهابیت، القاعده، داعش و یا حتی اسلام سیاسی، مورد توجه بازیگران بیرونی قرار خواهد گرفت؛ این فرایند به یک «تهدید هویتی» بالفعل در خاورمیانه تبدیل می‌شود.

به‌منظور برون‌رفت از این بحران، نیروهای مشارکت‌کننده در ساخت قدرت یعنی دولت‌ها، نهادها و نخبگان می‌بایست بر متغیرهای ایجادکننده همگرایی و همبستگی داخلی و یا همان عناصر بازتولیدکننده هویت همگن در خاورمیانه تأکید ورزند تا بتوانند در پرتو هویت‌سازی ایجابی تنش‌ها را کاهش دهند. اما واقعیت بیرونی حکایت از مواجهه نیروهای مؤثر بر ساخت قدرت بر مواجهه با عناصر ایجادکننده تهدید هویتی متمرکز شده‌است. تا زمانی که نظم‌بخشی از حالت سلبی و مواجهه به حالت ایجابی انتقال نیابد، امکان تغییر و اصلاح چرخه معیوب قدرت میسر نخواهد شد.



منابع

- ابراهیم، ف. نصری، ق. (۱۳۸۶). شیعیان عربستان سعودی. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۰ (۱). صص. ۱۶۶-۱۵۱.
- احمدی، ح. فاضلی، ح. (۱۳۸۶). ناسیونالیسم، مشکله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۳۷ (۴). صص. ۴-۲۱.
- استایدر، گ. (۱۳۸۴). امنیت و استراتژی معاصر. (مترجم: ح. محمدی-نجم). تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- بشیری، ح. (۱۳۸۱). تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران. فصلنامه مطالعات ملی. ۳ (۱۱). صص. ۱۱۷-۱۲۷.
- حاتمی، م. (۱۳۹۴). شکل‌گیری داعش در کانون پویش جهانی شدن. پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل. ۸ (۳۰). صص. ۱۶۹-۱۴۷.
- حق‌پناه، ج. (۱۳۹۰). هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه. فصلنامه سیاست. ۴۱ (۱). صص. ۸۱-۹۵.
- زارعان، ا. (۱۳۹۴). موانع تشکیل دولت ملی در سوریه. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. ۱۶ (۲۲). صص. ۳۵-۵.
- ساعی، ا. (۱۳۹۱). مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم. تهران: انتشارات سمت.
- سیفی، ع. پورحسن، ن. (۱۳۹۷). داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. ۱۱ (۴۱). صص. ۶۳-۳۷.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳). کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه اسلام، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت.
- فقیهی، ا. (۱۳۵۲). وهابیان (عقاید و تاریخ فرقه وهابی). چاپ اول. تهران: کتاب‌فروشی صبا.
- کاستلز، ا. (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت. (ج. ۲). (مترجم: ا. خاکباز، ا. علیقلیان). تهران: نشر نو.
- کسرای، م؛ داوری مقدم، س. (۱۳۹۴). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه. فصلنامه روابط خارجی. ۷ (۱). صص. ۲۱۶-۱۹۱.
- مجیدی، م. عظیمی، م. (۱۳۹۴). دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل.



- فصلنامه سیاست. ۴۵ (۱). صص. ۲۲۷-۲۰۹.
- مسجدجامعی، ا. (۱۳۸۰). احیاء تمدن اسلامی. نامه پژوهش، ۴. صص. ۱-۶.
- مسعودنیا، ح. فروغی، ع. چلمقانی، م. (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱ (۴). صص. ۸۳-۱۱۰.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- مصلی‌نژاد، ع. (۱۳۹۳ الف). تسری رقابت‌های ژئوپلیتیکی به تضادهای هویتی خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی، ۳ (۳). صص. ۷-۳۶.
- مصلی‌نژاد، ع. (۱۳۹۳ ب). نشانه‌شناسی هویت، ارزش‌های دینی و نوسازی در پدافند غیرعامل. فصلنامه سیاست، ۲۴ (۳). صص. ۵۰۵-۵۲۶.
- موقی، ا. (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: انتشارات سمت.
- نتاری، ا. (۱۳۹۳). نشست علمی جریان‌های افراطی در جهان اسلام. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- نجف‌زاد، ر. (۱۳۹۳). دایره‌المعارف جنبش‌های اسلامی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- هنسن، ب. تافت، پ. ویول، آ. (۱۳۹۰). راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی: قدرت از دست رفته. (مترجم: ا. نیاکویی و ا. جانسیز). رشت: دانشگاه گیلان.
- هینه‌بوش، ر. (۱۳۹۱). سیاست هویت در روابط بین‌الملل خاورمیانه. (مترجم: علی گل‌محمدی) در: روابط بین‌المللی خاورمیانه. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- هیوز، ا. (۱۳۷۷). هجرت اندیشه اجتماعی. (مترجم: عزت‌الله فولادوند). تهران: طرح نو.
- یزدان‌فام، م. (۱۳۹۳). داعش و مناسبات ایران و آمریکا. دیده‌بان امنیت ملی، ۳۰. صص. ۳۵-۴۲.
- Al-Tamimi, A. J. (2014). The Islamic State of Iraq and Al- sham. *Middle East Review of International Affairs*, 17(3).
- Anholt, S. (2007). *What is Competitive Identity?. In: Competitive Identity*. Palgrave Macmillan, London.
- Austin. W. & Ewing . (2014). Carter's unwelcome news: only 60 Syrian rebels fit for training. Available in: https://www.business-standard.com/article/pti-stories/us-says-only-60-syrians-being-trained-to-fight-is-115070800329_1.html

- Barret, R. (2014). *Foreign Fighters in Syria*, the Soufan Group
- Bassiouny, R. (2012). Politicizing Identity. *Discourse and Society*, Vol. 23, No.2.
- Carpenter, T.G. (2013). Tangled Web: The Syrian Civil War and Its Implications. *Mediterranean Quarterly*, 24 (1).
- Hopf, T. (2000). *The promise of constructivism IR Theory*. London: Routledge.
- Joscelyn, T. (2014). 'Al Qaeda's general command disowns the Islamic State of Iraq and the Sham'. Available in:
https://www.longwarjournal.org/archives/2014/02/al_qaedas_general_co.php
- Kfir, I. (2015). Social Identity Group and Human (In) Security: The case of Islamic (ISIL), *Studies in Conflict & Terrorism*, 38(4).
- Lund, A. (2012). UI brief NO 13: Syrian Jihadism. Swedish Institute of International Affairs, Retrieved on 06-01-2016. Available in:
https://kipdf.com/no-sep-published-by-swedish-institute-of-international-affairs-syrian-jihadism-a_5aca54351723dd5ba56f2eed.html.
- Mortada, R. (2014) Al-Qaeda leaks Baghdadi and Golani fight over the Levant Emirate, January 10. <http://english.al-akhbar.com/content/al-qaeda-leaks-baghdadi-and-golani-fight-over-levant-emirate>.





References

- Ahmadi, H. and Fazeli, H. (2007). Nationalism, the predicament of identity and national state in social theory. *Politics Quarterly* (37, no. 4), 21-40 [In Persian]
- Al-Tamimi. A. J. (2014). The Islamic State of Iraq and Al- sham. *Middle East Review of International Affairs*. 17(3).
- Anholt, S. (2007). *What is Competitive Identity?*. In: *Competitive Identity*. Palgrave Macmillan, London.
- Austin. W. & Ewing . (2014). Carter's unwelcome news: only 60 Syrian rebels fit for training. Available in: https://www.business-standard.com/article/pti-stories/us-says-only-60-syrians-being-trained-to-fight-is-115070800329_1.html
- Barret. R. (2014). *Foreign Fighters in Syria*, the Soufan Grou
- Bashiriyyeh, H. (2002). Transformation of self-awareness and political identities in Iran. *National Studies Quarterly* (3, no. 11), 117-127 [In Persian]
- Bassiouney. R. (2012). Politicizing Identity. *Discourse and Society*, Vol. 23, No.2.
- Carpenter, T.G. (2013). Tangled Web: The Syrian Civil War and Its Implications. *Mediterranean Quarterly*, 24 (1).
- Castells, A. (2006). *Age of information: economics, society, and culture: culture of identity* (A. Khakbaz and A. Aligholian, Trans.). Tehran: Nashre Now. [In Persian]
- Ebrahim, F. and Nasri, Q. (2007). Shias in Saudi Arabia. *Strategic Studies Quarterly* (10, no. 1), 151-166. [In Persian]
- Faqihi, A. (1972). *Wahhabis (beliefs and history of the Wahhabi sect)*. Tehran: Saba. [In Persian]
- Farmanian, M. (2014). *World Conference of Extremist and Excommunicationist Movements in the Islamic View*. Qom: Dar al-'lam li-Madrassa Ahl al-Bayt. [In Persian]
- Haghpanah, J. (2011). Identity, ethnicity, and foreign policy in the Middle East. *Politics Quarterly* (41, no. 1), 81-95. [In Persian]
- Hansen, B. and Toft, P. (2011). *Security strategies and American world order* (A. Niakoe and A. Jansiz, Trans.). Rasht: University of Gilan. [In Persian]
- Hatami, M. (2015). Formation of ISIS at the heart of the process of globalization. *Research Letter of International Relations* (8, no. 30), 147-169. [In Persian]
- Hinnebusch, R. (2012). Politics of identity in international relations of

- the Middle East (A. Golmohammadi, Trans.). In: *International relations of the Middle East*. Tehran: Center for International Education and Research. [In Persian]
- Hopf. T. (2000). *The promise of constructivism IR Theory*. London: Routledge.
- Hughes, H. (1998). *The migration of social thought* (E. Fuladvand, Trans.). Tehran: Tarhe Now. [In Persian]
- Joscelyn, T. (2014). 'Al Qaeda's general command disowns the Islamic State of Iraq and the Sham'. Available in: https://www.longwarjournal.org/archives/2014/02/al_qaedas_general_co.php
- Kasraee, M. and Davari Moghaddam, S. (2015). Emergence of ISIS in the Middle East: a sociological analysis. *Foreign Relations Quarterly* (7, no. 1), 191-216. [In Persian]
- Kfir, I. (2015). Social Identity Group and Human (In) Security: The case of Islamic (ISIL), *Studies in Conflict & Terrorism*, 38(4).
- Lund, A. (2012). UI brief NO 13: Syrian Jihadism. Swedish Institute of International Affairs, Retrieved on 06-01-2016. Available in: https://kipdf.com/no-sep-published-by-swedish-institute-of-international-affairs-syrian-jihadism-a_5aca54351723dd5ba56f2eed.html.
- Majidi, M. and Azimi, M. (2015). Theoretical views of the role of identity in international politics. *Politics Quarterly* (45, no. 1), 209-227. [In Persian]
- Masjedjameie, A. (2001). Revival of the Islamic civilization. *Research Letter* (4). [In Persian]
- Masoudnia, H., Forughi, A. and Chlamaghani, M. (2012). Turkey and the crisis of Syria, from mediation to support of the oppositions. *Political Studies of the Islamic World* (1, no. 4), 83-110. [In Persian]
- Mortada, R. (2014) Al-Qaeda leaks Baghdadi and Golani fight over the Levant Emirate, January 10. <http://english.al-akhbar.com/content/al-qaeda-leaks-baghdadi-and-golani-fight-over-levant-emirate>.
- Mosallanezhad, A. (2014a). The spread of geopolitical contests to identity conflicts in the Middle East. *World Policy Quarterly* (3, no. 3), 505-526. [In Persian]
- Mosallanezhad, A. (2014b). Semiotics of identity, religious values, and renovation of nonmilitary defense. *Politics Quarterly* (24, no. 3). [In Persian]
- Moshirzadeh, H. (2005). *Transformation of theories of international relations*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Movassaghi, A. (2010). *Contemporary Islamic movements*. Tehran:

- Samt. [In Persian]
- Najafzad, R. (2014). *Encyclopedia of Islamic movements*. Tehran: Institute of Social and Cultural Studies. [In Persian]
- Nesari, A. (2014). *The academic assembly of extremist movements in the Islamic world*. Tehran: Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. [In Persian]
- Saei, A. (2012). *Political economic problems of the third world*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Sayfi, A. and Pourhasan, N. (2018). ISIS and the emergence of the balance of threat in Iran-Iraq relations. *International Relations Quarterly* (11, no. 41), 37-63. [In Persian]
- Snyder, C. (2005). *Contemporary Safety and Strategy* (H. Mohammadi Najm, Trans.). Tehran: RGC University of Command and Staff. [In Persian]
- Yazdanfam, M. (2014). ISIS and Iran-US relations. *National Security Observer* (30), 35-42. [In Persian]
- Zarean, A. (2015). Obstacles to the formation of a national government in Syria. *Strategic Studies of the Islamic World* (16, no. 22), 5-35. [In Persian]

